

نام‌های تخت‌نشینی در دوره‌ی هخامنشی

سهم‌الدین خزائی^۱

چکیده

پادشاهان هخامنشی پس از داریوش یکم هنگام جلوس و یا هنگامی که نامزد جانشینی می‌شدند، نام‌های «داریوش» و «خشایارشا» و «اردشیر» را به‌عنوان نام تخت‌نشینی خود انتخاب می‌کردند. هر کدام از این پادشاهان با توجه به نحوه‌ی به‌تخت‌نشستن، اتفاقاتی که پیش از به‌تخت‌نشستن برایشان افتاده، و بر اساس طرح و برنامه‌ای که داشته‌اند، یکی از این نام‌ها را برای خود برگزیده‌اند. این نام‌ها نه نام‌های شخصی و نه ترکیبات اسمی واقعی، بلکه شماری ترکیب اسمی فشرده‌شده‌اند. مسئله‌ی پژوهش حاضر، سبب انتخاب نام‌های داریوش و خشایارشا و اردشیر توسط پادشاهان شاخه‌ی دوم هخامنشی بوده است. برای یافتن پاسخ تلاش شده تا با بهره‌گیری از منابع دست اول و پژوهش‌های موجود، به شکل توصیفی-تحلیلی شیوه‌ی انتخاب نام‌های تخت‌نشینی در دوره‌ی هخامنشی ذکر شود و سبب انتخاب هر کدام از این نام‌ها تحلیل شود. دستاورد پژوهش حاکی از آن است که کسانی نام تخت‌نشینی داریوش را انتخاب کرده‌اند که جانشین قانونی پادشاه نبوده‌اند و پس از پشت سر گذاشتن دوره‌ی بحران داخلی و با تدبیر و اقتدار توانسته‌اند به تخت پادشاهی دست یابند. انتخاب‌کنندگان نام خشایارشا ولیعهد و جانشین قانونی پادشاه بوده‌اند و بی‌هیچ مشکلی به تخت نشسته‌اند. کسانی که نام اردشیر را انتخاب کرده‌اند از فرزندان مشروع پادشاه و از حق قانونی جانشینی برخوردار بوده‌اند، با این حال جانشینی آنها مورد چالش قرار گرفته و پس از تلاش فراوان و درگیری‌های داخلی توانسته‌اند نظم را به خاندان شاهی برگردانند و به تخت بنشینند.

واژه‌های کلیدی: هخامنشیان، نام تخت‌نشینی، داریوش، خشایارشا، اردشیر

۱. استادیار تاریخ ایران باستان دانشگاه لرستان، (khazaei.s@lu.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۳۱، تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۳/۲۴.

مقدمه

در شرق باستان از همان نخست مرسوم بوده که بیشتر پادشاهان از نام‌های مشترک و تکراری استفاده کنند. این نام‌ها با توجه به اوضاع و شرایط و شباهت‌های میان پادشاهان انتخاب می‌شده است. در تاریخ ایران، هخامنشیان در انتخاب نام پادشاهی استثنا بوده‌اند. در خصوص انتخاب نام‌های تخت‌نشینی در میان هخامنشیان باید گفت که این انتخاب پس از داریوش یکم از طرح و برنامه‌ای خاص پیروی می‌کرده است. نام‌های تخت‌نشینی پس از پادشاه شدن آنها انتخاب می‌شده و این نام‌های انتخابی جایگزین نام شخصی پادشاه می‌شده و در بیانیه‌های رسمی و کتیبه‌ها و نامه‌های اداری از این نام‌ها استفاده می‌شده است.

نخستین بار هرتسفلد در خصوص استفاده از نام تخت‌نشینی توسط پادشاهان هخامنشی چنین عنوان کرده^۱ که نام‌های داریوش و خشایارشا و اردشیر با دین زردشتی ارتباط مستقیم داشته و صاحبان این نام‌ها زردشتی بوده‌اند.^۲ او می‌گوید این نام‌ها از اساس با نام‌های کهن مادی و شاخه‌ی نخست هخامنشیان متفاوت‌اند؛ آنها نام‌های شخصی و ترکیبات اسمی واقعی نبوده‌اند؛ بلکه ترکیب‌های اسمی فشرده‌اند؛ ترکیباتی که از ابداعات شرق باستان بوده و شامل طرح و برنامه‌ی مذهبی-سیاسی می‌شده و مذهب صاحبان نام‌ها را آشکار می‌کرده است. این اسامی «نام تخت‌نشینی» بودند که برای پادشاهان هخامنشی هنگام جلوس به تخت شاهنشاهی و یا هنگام ولایت‌عهدی انتخاب می‌شدند.^۳ اشمیت^۴ می‌گوید نام تخت‌نشینی را داریوش برای اجرای سیاست خویش جهت اعتلای پایگاه شاهی در دید مردم فرمانبردار مرسوم کرده^۵ و نام‌های تخت‌نشینی بیانگر طرح و برنامه‌ی

1. E.Herzfeld,(1947), *Zoroaster and his world*, vol.1, Princeton: Princeton University Press, pp.89-99.

2. Ibid, p.96.

3. Ibid, pp.92-93.

۴. لازم به ذکر است که با وجود تلاش بسیار، موفق به دستیابی به مقاله‌های اشمیت در خصوص نام‌های تخت‌نشینی در دوره‌ی هخامنشی نشدم و به همین سبب محتوای این مقاله‌ها را با واسطه و از دیگر منابع دریافت کرده‌ام.

۵. R.Schmitt, "Thronnamen bei den Achaimeniden", BNF, N.F.12,1977, pp.422-425. به نقل از:

ریچارد فرای، (۱۳۸۲)، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۷۴.

پادشاهان هخامنشی بوده^۱ و شاهان هخامنشی قطعاً از اردشیر یکم تا داریوش سوم، پس از رسیدن به پادشاهی، نامی دیگر برگزیده‌اند. گرچه مدرکی برای تغییر نام شاهان پیشین وجود ندارد، می‌توان حدس زد که نام داریوش یکم و خشایارشا نیز نام تخت‌نشینی آنها بوده است.^۲ فرای نیز معتقد است که داریوش نخستین پادشاه هخامنشی بوده که نام تخت‌نشینی برگزیده است. او می‌گوید این نام‌ها سرشت دینی داشته‌اند و با توجه به شایستگی شخص فرمانروا و اعطای پادشاهی از طرف اهورامزدا، متضمن مشروعیت حق فرمانروایی بوده‌اند.^۳ از دیدگاه او این نام‌ها، نام تخت‌نشینی، لقب و یا نامی بوده‌اند که هنگام تاج‌گذاری یا ولایت‌عهدی بر ایشان گذاشته می‌شده است؛ هرچند او این را رد می‌کند که این نام‌ها بیانگر زردشتی‌بودن صاحبانشان باشد.^۴ در پژوهش حاضر تلاش خواهد شد تا فلسفه‌ی انتخاب نام‌های تخت‌نشینی و مفهوم این نام‌ها بررسی و تحلیل شود.

نام تخت‌نشینی

پادشاهان هخامنشی از داریوش یکم به بعد هنگام جلوس، نام‌های تخت‌نشینی برای خود برگزیده‌اند. ابوریحان بیرونی نیز این مطلب را می‌دانسته و می‌گوید: «به نام‌های ایشان القابی را که داشتند ملحق می‌کنم؛ زیرا فقط پادشاهان ایران بودند که هر یک لقبی خاص داشتند و دیگر ملوک اگرچه دارای القاب هستند، ولی این القاب راجع به نوع ایشان است نه شخص آنان و القاب عامه‌ی دیگر پادشاهان مانند لقب شاهنشاهی است که به همه‌ی پادشاهان ایران گفته می‌شد.» او «شاهنشاه و کسری» را به‌عنوان لقب عام پادشاهان ساسانی ذکر می‌کند.^۵ بیرونی به القاب اختصاصی پادشاهان هخامنشی اشاره‌ای نکرده، ولی

1. R.Schmitt,(1983), "Achaemenid Dynasty", *Encyclopædia Iranica*, Vol.I, Fasc.4, p.417.

۲. R.Schmitt, "Achaemenid Throne-names," *AION* 42,1982, pp.92-93.

به نقل از: محمد آ.داندامایف، (۱۳۸۱)، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ترجمه‌ی خشایار بهاری، تهران: کارنگ، صص ۱۵۲-۱۵۳.

۳. *تاریخ باستانی ایران*، صص ۱۷۳-۱۷۴.

۴. ریچارد فرای، (۱۳۷۷)، *میراث باستانی ایران*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۱۵۸-۱۵۷.

۵. ابوریحان بیرونی، (۱۳۸۹)، *آثارالباقیه عن القرون‌الخالیه*، ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر، صص ۱۴۲.

گویا این خبر، یادگاری از دوران هخامنشی بوده که تا زمان بیرونی بر سر زبان‌ها بوده است.

داریوش و خشایارشا و اردشیر نام‌های شاهواری‌اند که پادشاهان هخامنشی پس از داریوش به‌عنوان نام تخت‌نشینی خود برگزیده‌اند. هر کدام از این پادشاهان بر اساس طرح و برنامه‌ی خود و با توجه به رویدادهایی که پیش از به‌تخت‌نشستن برای آنها اتفاق افتاده، یکی از این نام‌ها را برگزیده‌اند.

ظاهراً از همان نخست میان دو شاخه‌ی خاندان هخامنشی در انتخاب نام تفاوتی وجود داشته و با تقسیم قلمرو میان دو پسر چیش‌پیش، کورش و آریارمن^۱، این دو شاخه مسیری متفاوت را طی کرده‌اند. نام اعقاب کورش محدود به «کمبوجیه»، «کورش» و «بردیا» است. درباره‌ی ریشه‌شناسی نام کمبوجیه و کورش میان پژوهشگران اتفاق نظری وجود ندارد. بعضی این اسامی را فارسی و بعضی غیرفارسی می‌دانند.^۲ از میان شاخه‌ی نخست پادشاهان هخامنشی شاید بردیا تنها نامی باشد که در زبان فارسی ترجمه‌ای روشن دارد. نویسندگان یونانی بردیا را «سمردیس» (Smerdis)^۳، «مردوس» (Mardos)^۴ و «تانیوخرکس» (Tanyoxarkes)^۵ نامیده‌اند که با توجه به شواهد تاریخی شاید به معنی

۱. بی. بریان، (۱۳۷۹)، *تاریخ امپراتوری هخامنشیان*، ترجمه‌ی مهدی سمسار، ج ۱، تهران: زریاب، ص ۷۴.

۲. جان مانوئل کوک، (۱۳۸۸)، *شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه‌ی مرتضی نایب‌فر، تهران: ققنوس، ص ۹۳؛ G.Hüsing, "Die Namen der Könige von Anšan", *OLZ* 11, 1908, pp.320-322; J.Charpentier, "Der Name Kambyzes", *ZII* 2, 1923, pp.140-152; W.Eilers, "Kyros. Eine namenkundliche Studie," *BNF* 15, 1964, p.210; E.Herzfeld, (1969), *The Persian Empire. Studies in Geography and Ethnography of the Ancient Near East*, Wiesbaden, pp.344-346; J.Harmatta, "The Rise of the Old Persian Empire. Cyrus the Great", *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae* 19, 1971, pp.6-7; Muhammad Dandamayev, (1990), "Cambyzes", *Encyclopaedia Iranica*, Vol.IV, Fasc.7, pp.726-729; R.Schmitt, (1993), "Cyrus. I", *Encyclopaedia Iranica*, vol.VI, Fasc.5, pp.515-516; J.Tavernier, (2007), *Iranica in the Achaemenid Period (ca. 550-330 B.C.)*, *Lexicon of Old Iranian Proper Names and Loanwords, Attested in Non-Iranian Texts*, Leuven-Paris, pp.18-19.

3. Herodotus, (1957), *The Persian Wars*, translated by A. D. Godley, Cambridge (Mass.) & London: The Loeb Classical Library, book II. 1; book III. 2, 61.

۴. محمدعلی اسلامی‌ندوشن، (۱۳۷۰)، *ایران لوک پیر به همراه ترجمه‌ی نمایشنامه‌ی «ایرانیان» اثر آیسخیلوس (اشیل)*، تهران: کتاب پرواز، ص ۱۳۴.

۵. فوتیوس، (۱۳۸۰)، *خلاصه‌ی تاریخ کتزیاس از کورش تا اردشیر (معروف به خلاصه‌ی فوتیوس)*، ترجمه و تحشیه‌ی کامیاب خلیلی، تهران: کارنگ، بخش ۸، بند ۲.

«نیرومند» و «تنومند و قوی‌هیکل» باشد؛ زیرا هرودت^۱ می‌گوید او تنها کسی بود که توانست کمان حبشی‌ها را بکشد. از طرفی از فحوای کلام داریوش^۲ و هرودت^۳ و کتزیاس^۴ برمی‌آید که بردیا از نظر توانایی و قدرت در نبرد با هفت نفری که همدست شده بودند تا او را بکشند، انسانی قدرتمند بوده است. ترجمه‌ی این نام را شاید در نامی که کتزیاس ذکر کرده بتوان یافت و البته بردیا یا «برذیا» در زبان فارسی نیز به معانی «بلندبالا و چهارشانه و تنومند» است.^۵

اما نام اعقاب شاخه‌ی دوم خاندان هخامنشی یعنی «آریارمن» و «آرشام» و «ویشتاسپ»، و پس از آن داریوش و خشایارشا و اردشیر، از نظر ریشه‌شناسی کاملاً شناخته‌شده و فارسی‌اند.^۶ از نام‌های شخصی پادشاهان پیش از داریوش (ویشتاسپ و ارشام و آریارمن) آگاهی نداریم و نام شخصی پادشاهان پس از ویشتاسپ نیز تنها آنجایی ذکر شده که جانشینی مورد منازعه قرار گرفته است. اما پس از آن با نام‌های داریوش و خشایارشا و اردشیر مواجه می‌شویم که از اساس با نام دیگر پادشاهان هخامنشی متفاوت‌اند.

پس از داریوش به نام شخصی بعضی از پادشاهان پیش از جلوس به تخت پادشاهی برمی‌خوریم. وجود این نام‌های شخصی و همچنین انتخاب تنها سه نام داریوش و خشایارشا و اردشیر برای پادشاهان بعدی، تردیدی باقی نمی‌گذارد که این نام‌ها، نام‌های

1. *The Persian Wars*, book III. 30.

2. Kent, Roland G., (1953), *Old Persian, Grammer, Texts, Lexicon*, New Haven: American Oriental Society, DB I. 12-13.

3. *The Persian Wars*, book III. 77-78.

۴. خلاصه‌ی تاریخ کتزیاس از کورش تا اردشیر، بخش ۱۴، بند ۵.

5. *Iranica in the Achaemenid Period*, p.14.

۶. مری بویس، (۱۳۷۵)، *تاریخ کیش زرتشت*، ج ۲: هخامنشیان، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، تهران:

توس، صص ۶۸-۶۹؛

Ferdinand Justi, (1895), *Iranisches Namenbuch*, Marburgt, p.29; W.Brandenstein and M.Mayrhofer, (1964), *Handbuch des Altpersischen*, Wiesbaden, p.105; W.Hinz, (1975), *Altiranisches Sprachgut der Nebenüberlieferungen*, Wiesbaden, p.206; M.Mayrhofer, (1979), *Iranisches Personennamenbuch* I/2, Vienna, pp.11ff; E.Bresciani, (1986), "Aršama", *Encyclopaedia Iranica*, Vol.II, Fasc.5, p.546; A.Sh.Shahbazi, (1986), "Ariyāramna", *Encyclopaedia Iranica*, Vol.II, Fasc.4, pp.410-411; Idem, (2002), "GOŠTĀSP", *Encyclopaedia Iranica*, Vol.XI, Fasc.2, p.171; *Iranica in the Achaemenid Period*, pp.13-15, 17, 22-23; Roland G.Kent, (1953), *Old Persian, Grammer, Texts, Lexicon*, Second Edition, American Oriental Society, New Haven, p.170.

شاهواری بوده‌اند که همزمان با جلوس به تخت پادشاهی و در طی مراسمی خاص برای آنها انتخاب می‌شده‌اند. انتخاب نام پادشاهان مشهور پیشین به عنوان نام تخت‌نشینی مدت‌ها پیش از داریوش در میان ملل مشرق‌زمین مرسوم بوده، اما پس از داریوش این نام‌ها از نظر مفهوم و نحوه‌ی انتخاب و موقعیت‌گزینش، بر اساس طرحی جدید پی‌ریزی شده‌اند. پادشاه در روز تاج‌گذاری نام پادشاهی جدیدی برمی‌گزید.^۱ این نام‌ها یا با جلوس به تخت شاهنشاهی، در طی تشریفاتی اعطا می‌شد و توسط پیک‌ها اعلام می‌شد^۲ و یا هنگام برگزیدن ایشان به ولایت‌عه‌دی برای آنها انتخاب می‌شد.^۳ بعضی معتقدند که این نام‌ها به سبب شایستگی شخص فرمانروا و مقامی که اهورامزدا به آنها بخشیده بود، متضمن آگهی حق فرمانروایی بوده‌اند.^۴ به‌هرحال مشخص است که پس از داریوش این رسم باقی مانده که هر کسی پس از جلوس به تخت پادشاهی، یک نام تخت‌نشینی متناسب با اهداف پادشاهی و با توجه به نحوه‌ی به‌تخت‌نشستن، انتخاب می‌کرده است؛ البته برای این انتخاب، چشم به دوران پیش و شباهت‌های میان خود و پادشاهان پیشین نیز داشته است.

نام تخت‌نشینی داریوش

داریوش نام تخت‌نشینی سه پادشاه هخامنشی بوده است. عنوان فارسی باستان داریوش^۵ «Dāraya-vauš» که از ترکیب ریشه‌ی فعلی «-dāraya» و صفت «-vau» یا «-vahu» تشکیل شده، به اشکال مختلف ترجمه شده؛ بعضی آن را «صاحب خوبی» یا «نگهدارنده‌ی

۱. میراث باستانی ایران، صص ۱۵۵-۱۵۶.

2. Zoroaster and his world, vol.1, p.93.

۳. میراث باستانی ایران، ص ۱۵۷.

4. J. Hofstetter, (1972), "Zu den griechischen Gesandtschaften nach Persien", *Historia Einzelschriften* 18, Wiesbaden, p.106.

۵. برای اشکال مختلف این نام در زبان‌های مختلف بنگرید به: *تاریخ باستانی ایران*، ص ۱۷۴؛ هنریک ساموئل نیبرگ، (۱۳۸۳)، *دین‌های ایران باستان*، ترجمه‌ی سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان، ص ۳۶۶.

R. Schmitt, (1990), "The Name of Darius", *Acta Iranica* 30, pp.197-198; W. Hinz and H. Koch, (1987), *Elamisches Wörterbuch*, vol.1, Berlin, pp.289,291; Chlodwig Werba, (1982), *Die arischen Personennamen und ihre Träger bei den Alexanderhistorikern*, Ph.D.diss., Vienna, p.148; G. Posener, (1936), *La première domination perse en Égypte. Recueil d'inscriptions hiéroglyphiques*, Cairo, pp.161-163.

خوبی»^۱ و بعضی «کسی که استوارانه حافظ نیکی است»^۲ ترجمه کرده‌اند، بعضی آن را مخفف نام مرکب سه‌جزئی «Dāraya-vau-manah» (دارای منش خوب)، «Dāraya-vau-xšaça» (دارای پادشاهی خوب) و یا «Dāraya-vau-dāta» (دارای قانون خوب) دانسته‌اند^۳ و بعضی آن را برگرفته از گاهان (یسنا ۳۱، بند ۷) و مخفف نام «Dārayavahumanah» به معنی «حافظ اندیشه‌ی نیک» می‌دانند.^۴

نام تخت‌نشینی داریوش را کسانی انتخاب کرده‌اند که یک دوره‌ی بحران داخلی را پشت سر گذاشته و با تدبیر و اقتدار خود این بحران را مدیریت کرده و به سرمنزل آرامش رسانده‌اند و سپس به تخت پادشاهی دست یافته‌اند. درباره‌ی حق قانونی پادشاهی هر سه داریوش نیز ابهام وجود دارد؛ یعنی هیچ‌کدام از آنها جانشین قانونی پادشاه پیشین خود نبوده‌اند و اصل و نسب خانوادگی آنها نیز مبهم است.

داریوش یکم پس از کمبوجیه (۵۳۰-۵۲۲ ق.م) و بحران گوماتای مغ (۵۲۲ ق.م) به تخت نشست. داریوش^۵ و بیشتر مورخان باستانی^۶ به این کودتا اشاره کرده‌اند. طبق گزارش آنها، پس از فتح مصر (۵۲۵ ق.م) توسط کمبوجیه و اقامت سه‌ساله‌ی او در مصر، اوضاع داخلی ایران به هم ریخت و گوماتای مغ علیه پادشاه قانونی شورش کرد و خود را پادشاه ایران معرفی کرد. در همین زمان کمبوجیه با مرگی مشکوک از دنیا رفت. با توجه به اینکه کمبوجیه فرزند پسری نداشت تا جانشین او شود، آشوب سرزمین ایران را فراگرفت. در این میان داریوش، از شاخه‌ی دوم خاندان هخامنشی، که در این اوضاع بحرانی حق پادشاهی برای خود و خاندانش قائل بود، دست‌به‌کار شد و با همدستی گروهی

۱. تاریخ باستانی ایران، ص ۱۷۴؛ میراث باستانی ایران، ص ۱۵۸؛

“The Name of Darius”, p.417.

2. *Old Persian*, p.189.

3. *Die arischen Personennamen*, pp.149-150.

4. *Zoroaster and his world*, vol.1, pp.96-97.

5. *Old Persian*, DB I. 10-13.

۶. خلاصه‌ی تاریخ کتیریاس از کورش تا اردشیر، بخش ۱۳-۱۵؛

The Persian Wars, book III. 61-79; Strabon, (1966), *The Geography of Strabo*, translated by H. L. Jones, Cambridge (Mass.) & London: The Loeb Classical Library, book XV, 15. 24; Ctesias, (1959), *Persica in Photius*, Bibliothèque I, ed. and tr. R. Henry, Paris, book 29. 8-14; Justinus, Marcus Junianus, (1994), *Epitome of the Philippic History Of Pompeius Trogus*, Scholars Press, book I. 9.

از بزرگان پارسی توانست آشوب را سرکوب کند و در نهایت به تخت پادشاهی بنشیند. پس از آن نیز ادعا کرد که پادشاهی ازدست رفته را به خاندان خود، برگردانده است؛ هرچند ادعاهای داریوش و چگونگی به تخت نشستن او امروزه مورد تردید قرار گرفته و بعضی داریوش را غاصب تاج و تخت می دانند و گوماتا را همان برادر واقعی کمبوجیه، یعنی بردیا، می دانند. شاید به همین سبب و به این دلیل که پیشینه‌ی داریوش به عنوان عضوی از خاندان شاهی مورد تردید بود، پس از کشته شدن گوماتا توسط داریوش، اوضاع ایران به هم ریخت و هر کسی در گوشه‌ای بر خود عنوان پادشاه گذاشت و علیه داریوش شورش کرد.^۱ جالب آنکه بیشتر شورشی‌ها، خود را از اعقاب پادشاهان پیشین همان منطقه معرفی کرده‌اند و از نام آنها به عنوان نام پادشاهی خود بهره گرفته‌اند. از میان مدعیان پادشاهی، این داریوش بود که با توانایی‌ها و تدابیر خود بر دیگران غلبه کرد و پادشاهی را از آن خود کرد. شاید داریوش نام تخت نشینی خود را پس از سرکوبی شورش‌ها برای خود برگزیده باشد، و به سبب همین توانمندی در سرکوبی دیگر رقبای، شاید بتوان گفته‌ی اشمیت را پذیرفت^۲ و نام تخت نشینی داریوش را «دارای قدرت برتر» و یا «دارای قدرت بهتر» ترجمه کرد.

داریوش دوم (۴۲۴-۴۰۵ ق.م) نیز به عنوان بیگانه و فرزندی نامشروع شناخته شده^۳ و ظاهراً از حق پادشاهی برخوردار نبوده است. او نیز با قدرت توانست پس از آشوب جانشینی، به تخت بنشیند. مورخان باستانی جریان وقایع را چنین بازگو کرده‌اند^۴ که پس از مرگ اردشیر یکم (۴۶۵-۴۲۴ ق.م)، تنها پسر قانونی و مشروع او، یعنی خشایارشا، دوم (۴۲۴ ق.م)، به پادشاهی رسید. اما پس از مدتی پادشاهی او مورد منازعه‌ی برادران نامشروعش قرار گرفت. سغدیانوس (۴۲۴ ق.م) خشایارشا را کشت و خود را پادشاه

1. Old Persian, DB IV. 1-2.

2. R. Schmitt, (1994), "Darius", *Encyclopaedia Iranica*, Vol. VII, Fac. 1, p. 40.

۳. خلاصه‌ی تاریخ کتیریاس از کوروش تا اردشیر، بخش ۴۴، بند ۴.

۴. خلاصه‌ی تاریخ کتیریاس از کوروش تا اردشیر، بخش ۴۴-۵۲.

Persica in Photius, book 27. 78-79; Diodorus of Sicily, (1968), *The Library of History*, vol. 1-2, translation By C. H. Oldfather, Cambridge (Mass.) & London: The Loeb Classical Library, book XII. 71.

خواند. اما این جانشینی بی‌رقیب نماند و دیگر برادر نامشروع او، اُخوس، بر او غلبه کرده و با اقتدار بر تخت نشست. او پس از پادشاهی نیز با شورش یکی از برادرانش به نام «آرسیتس» و افرادی چون «آرتیف»، پسر مگابیز، و سپس «پیسوتنس»، شهریان سارد،^۱ مواجه شد و توانست این شورش‌ها را نیز با موفقیت سرکوب کند و اوضاع را آرام کند. از آنجا که جریان به‌تخت‌نشستن او به رویدادهای زمان داریوش یکم شباهتی فراوان داشت، وی نیز نام تخت‌نشینی «داریوش» را برای خود انتخاب کرده تا یادآور جلوس مقتدرانه‌ی او به تخت پادشاهی باشد.

داریوش سوم را نیز پس از آنکه کسی از خاندان شاهی باقی نمانده بود، به سبب شهرت و احتمالاً اقتدارش، باگواس، خواجه‌ی دربار، به پادشاهی رساند. اردشیر سوم (۳۵۹-۳۳۸ ق.م.) و پسرانش را باگواس، خواجه‌ی بانفوذ دربار هخامنشی، در حدود پایان سال ۳۳۸ ق.م. کشت.^۲ باگواس یکی از پسران او به نام «آرسس» را زنده گذاشت تا به‌عنوان دست‌نشانده‌ی خود به پادشاهی بنشاند. پیش از آنکه آرسس به فکر ازمیان‌بردن باگواس بیفتد، او پیش‌دستی کرد و آرسس و فرزندانش را نیز کشت. دیگر کسی از خاندان مستقیم پادشاهی باقی نمانده بود تا به پادشاهی برسد؛ بنابراین، اوضاع این دوره نیز همانند زمان مرگ کمبوجیه بود، که کسی از خاندان شاهی باقی نمانده بود و نیاز بود تا شخصی مقتدر ظهور کند و اوضاع را سروسامان دهد. در این میان شاید تنها کسی که از قدرت و اعتبار لازم برخوردار بود و اسلاف او نیز همانند داریوش یکم، از خاندان‌های فرعی پادشاهی به حساب می‌آمد،^۳ شخصی به نام «آرت‌شتو»^۴ و شاید با لقب کدومان بود که

1. Thukydides, (1991), *Geschichte des Peloponnesischen Krieges*, München: Bibliothek der Antike-Artemis, book I. 115.

2. Arrian, (1966), *Anabasis of Alexander*, translated by E. Iliff Robson, Cambridge (Mass.) & London: The Loeb Classical Library, book III. 22; Plutarch, (1832), *Plutarch's Lives*, Translated by John Langhorne D. D & William Langhorne M.A, London: The Loeb Classical Library, Morallia: 326ff; *The Geography of Strabo*, book XV, 3. 24; *Epitome of the Philippic History Of Pompeius Trogus*, book X. 3; Curtius Rufus, Quintus, (1976), *History of Alexander the Great of Macedon*, translated by: J. C. Rolfe, Cambridge (Mass.) & London: The Loeb Classical Library, book IV. 1; *The Library of History*, book XVII, 5. 5.

۳. دیودور سیسیلی (همان‌جا) در ضمن واقعه‌ی کادوسی‌ها، داریوش را پسر «اُارسانس» (Oarsanes) و

نوه‌ی اُستانس (Ostanes)، یکی از پسران داریوش دوم (۴۲۴-۴۰۵ ق.م.)، معرفی می‌کند.

۴. تاریخ سیاسی هخامنشیان، ص ۱۵۲.

پیش از آن شهربانی ارمنستان را بر عهده داشت. گمان می‌رود همین اعتبار و توانایی بود که سبب شد باگواس و دیگر بزرگان پارسی او را به‌عنوان پادشاه جدید انتخاب کنند و هیچ رقیبی نیز یارای رقابت با او در نشستن به تخت را نداشت. او با برآمدن به تخت شاهی، اقتدارش را ثابت کرد و دیری نپایید که باگواس خواجه را از میان برداشت؛ زیرا هم پادشاهان پیشین را کشته بود و هم قصد جان او را کرده بود؛ بنابراین پُر بی‌راه نخواهد بود اگر بگوییم که او نیز نام تخت‌نشینی داریوش را به سبب شباهت رویدادهای پیش‌آمده برای خود برگزیده است. در ادامه نام شخصی پادشاهانی که نام تخت‌نشینی داریوش را انتخاب کرده‌اند خواهد آمد.

۱) داریوش یکم

طبق گفته‌ی هرودت^۱ داریوش یکم (۵۲۲-۴۸۶ ق.م) در ۵۵۰ ق.م به دنیا آمد. او سومین پادشاه هخامنشی و بزرگ‌ترین پسر ویشتاسپ (هیستاسپ) و وِردگئون (Vardagauna)^۲ بود. هرودت^۳ می‌گوید او پیش از آنکه به پادشاهی برسد به‌عنوان نیزه‌دار در خدمت کمبوجیه (۵۲۹-۵۲۲ ق.م) بود. او نخستین شاه هخامنشی بود که نام تخت‌نشینی داریوش را برای خود برگزید و پس از او نیز جانشینانش برای خود نام تخت‌نشینی برگزیدند.^۴ پرسش اینجاست که نام شخصی داریوش پیش از پادشاهی چه بوده است؟ هرتسفلد معتقد است که نام اصلی داریوش «سینت‌دات» یا «اسفنداداتس» بوده^۵ که به گفته‌ی کتزیاس^۶ نام گوماتای مغ نیز بوده است. او داریوش را با پسر ویشتاسپ، پشتیبان زردشت، و اسفندیار در شاهنامه‌ی فردوسی یکی دانسته^۷ که این امر اثبات‌شدنی نیست. نیبرگ معتقد است طبق

1. *The Persian Wars*, book I. 209.

۲. این نام در یونانی به‌صورت «رودگونه» (Rhodog(o)únē) و در فارسی جدید به‌صورت «گلگون» (Golgūn) درآمده است.

(*Iranisches Namenbuch*, p.261; *Altiranisches Sprachgut der Nebenüberlieferungen*, p.270)

3. *The Persian Wars*, book III. 139.

۴. تاریخ باستانی ایران، صص ۱۷۳-۱۷۴.

5. *Zoroaster and his world*, vol.1, p.95.

6. *Persica in Photius*, 10. 1.

7. *Ibid.*

رسمی کهن در خاندان هخامنشی، بزرگ‌ترین پسر پادشاه را به نام پدربزرگش می‌نامیدند و بر همین اساس نام شخصی داریوش را «اَرشام» می‌داند.^۱ اما با دقت در جدول نسب‌شناسی سلسله‌ی هخامنشی متوجه می‌شویم که برداشتِ نیبرگ فقط در بعضی موارد درست است و وجود چنین رسمی برای همه‌ی هخامنشیان اثبات‌شدنی نیست؛ برای نمونه پسر بزرگ کوروش یکم (۵۸۵-۶۱۰ ق.م)، «اروکو» (Arukku) نام داشت نه «چیش‌پش».^۲ هرتسفلد این احتمال را مطرح کرده که اگر استدلال نیبرگ درباره‌ی نامگذاری افراد خاندان هخامنشی درست باشد، باید نام شخصی داریوش «پیسوتنس» (Pissouthnes) بوده باشد؛^۳ زیرا در میان نام‌های مذکور در فهرست یادمانی یشت‌ها (یشت ۱۳، بند ۱۰۳)، به دنبال نام ویشتاسپ، و پیش از نام «سپنت‌دات» (Spantadāta)، از شخصی دیگر به نام «پیشی‌شیوثن» (Pišišyōθna) یاد شده که طبق افسانه‌ای پسر ویشتاسپ و حامی بعدی سوشیانت در پایان جهان است.^۴ شخصیتی تاریخی را به نام «پیسوتنس» (این نام تلفظ یونانی «پیشی‌شیوثن» در زبان اوستایی است)، می‌شناسیم که پسر هیستاسپ (دوم)، و نوه‌ی داریوش یکم بوده،^۵ بنابراین و با توجه به اینکه هیچ کدام از منابع دست اول به نام شخصی داریوش اشاره‌ای نکرده‌اند، تا حدودی منطقی به نظر می‌رسد اگر بگوییم نام شخصی داریوش یکم نیز همانند نوه‌اش پیسوتنس بوده است.

۲) داریوش دوم

داریوش دوم (۴۲۴-۴۰۵ ق.م)، ششمین پادشاه هخامنشی، پیش از پادشاهی شهربان گرگان (هیرکانیا) بود.^۶ داریوش نام تخت‌نشینی او بود.^۷ شواهد ایرانی درباره‌ی داریوش دوم فقط

۱. دین‌های ایران باستان، صص ۳۶۶-۳۶۷.

2. Zoroaster and his world, vol.1, p.94.

3. Ibid.

۴. چنگیز مولایی، (۱۳۸۲)، بررسی فروردین یشت: سرود اوستایی در ستایش فروهرها، تبریز: دانشگاه تبریز، ص ۲۴۵.

۵. او شهربان لیدی بود و میان سال‌های ۴۲۲ تا ۴۱۴ ق.م علیه داریوش دوم شورش کرد (Zoroaster and his world, vol.1, p 94).

۶. خلاصه‌ی تاریخ کتزیاس از کوروش تا اردشیر، بخش ۴۴، بند ۶.

7. M.W.Stolper, (1985), *Entrepreneurs and Empire. The Murašû Archive, the Murašû Firm and Persian Rule in Babylonia*, Leiden, p.115.

کتیبه‌های اوست که به فعالیت‌های ساختمانی‌اش اشاره می‌کنند.^۱ او آخرین پادشاه هخامنشی است که در نقش‌رستم دفن شده است.

نام او را أخوس ذکر کرده‌اند. این نام در فارسی باستان ممکن است «وَهوک»^۲ و یا «وَهوش»^۳ بوده باشد. پدر او اردشیر یکم (۴۶۵-۴۲۵ ق.م) و مادرش زنی بابلی به نام «کوسمارتیدن» (Cosmartidene) بود.^۴ به همین سبب منابع یونانی از او به‌عنوان «حرام‌زاده» (نوتوس: *nóthos*) یاد کرده‌اند؛ البته این لقب در دوران بعد به او داده شده است. داریوش دوم پس از سلطنت‌های کوتاه برادران ناتنی خود، خشایارشا و دوم و سغدیانوس، به پادشاهی رسید.^۵ با وجود این در کتیبه‌های فارسی باستان و اسناد تجاری بابلی نام این دو پادشاه ذکر نشده، و داریوش دوم مستقیماً جانشین اردشیر یکم به حساب می‌آید. بر اساس گفته‌ی نویسندگان یونانی،^۶ مبارزه برای رسیدن به تاج و تخت پیش از رسیدن داریوش به پادشاهی اتفاق افتاده است.

۳) داریوش سوم

داریوش سوم (۳۳۶-۳۳۰ ق.م)، آخرین پادشاه هخامنشی، در سال ۳۸۰ ق.م به دنیا آمده و تا سال ۳۳۰ ق.م زنده بوده است.^۷ درباره‌ی منشأ خانوادگی داریوش سوم ابهام وجود دارد.^۸ به نظر می‌رسد که او ارتباطی چندان نزدیک با خانواده‌ی سلطنتی نداشته^۹ و شاید بر همین مبنا بوده که یونانی‌ها او را بیگانه‌ای شمرده‌اند که به واسطه‌ی شجاعت بسیاری که

1. D.M.Lewis, (1977), *Sparta and Persia*, Leiden, p.78; *Old Persian*, p.154.

۲. پرویز رجبی، (۱۳۸۷)، هزاره‌های گمشده، ج ۳، تهران: توس، ص ۷۷؛

Iranica in the Achaemenid Period, p.21.

3. *Entrepreneurs and Empire. The Murašû Archive*, p.115.

۴. خلاصه‌ی تاریخ کتیراس از کورش تا اردشیر، بخش ۴۴، بند ۴.

۵. همان، بخش ۴۴-۴۹.

۶. همان‌جا؛

The Library of History, book XI, 69. 6.

7. *Anabasis of Alexander*, book III, 22. 6.

8. *The Library of History*, book XVII, 5. 5-6; *Epitome of the Philippic History of Pompeius Trogus*, book X, 3. 3-6; *Plutarch's Lives, Morallia*. 326ff; *The Geography of Strabo*, book XV, 3. 24.

9. Ibid.

داشته، به تخت پادشاهی دست یافته است. دیودور سیسیلی^۱ در ضمن واقعه‌ی کادوسی‌ها، داریوش را پسر «اوآرسانس» (Oarsanes)،^۲ و نوه‌ی اُستانس (Ostanes)، یکی از پسران داریوش دوم، معرفی می‌کند. این سلسله‌ی نسب به احتمال فراوان نسخه‌ای رسمی بوده که همراه با نام تخت‌نشینی داریوش با پادشاه‌شدن او پذیرفته شده است. نام مادر او را دیودور سیسیلی،^۳ سیسی‌گامبریس (Sisygambris)، و کورتیوس روفوس،^۴ سیسی‌گامبیس (Sisigambis)، دخترعموی اخوس، ذکر کرده است.

او نخستین بار در لشکرکشی اردشیر سوم علیه کادوسی‌ها (۳۵۸-۳۵۹ ق.م) توانایی‌های خود را نشان داد. از نوشته‌ی کورتیوس روفوس^۵ مشخص است که داریوش سوم پیش از پادشاهی، نامی دیگر داشته است. ژوستین که گزارشی کامل از واقعه‌ی نبرد اردشیر سوم با کادوسی‌ها ارائه کرده، می‌گوید گرچه داریوش پیش از آن شخصیتی مبهم و ناشناخته داشت و کُیدام (Quidam) یا کدومانوس (Codomannus) نامیده می‌شد، به‌خاطر شجاعتی که از خود نشان داد، شهربانی ارمنستان به‌عنوان پادشاه به او داده شد و پس از آن نیز پادشاه شد.^۶ اما اشمیت معتقد است که کدومان نام اصلی داریوش سوم نبوده، بلکه لقب او بوده است.^۷ در اسناد نجومی بابل نیز نام شخصی او «آرت‌ش‌آت/تو»^۸ (Ar-ta-ša-a-ta/u) ذکر شده است^۹ نه کدومان؛ بنابراین می‌توان گفت نام اصلی داریوش سوم پیش از پادشاهی، «آرت‌شتو» و به احتمال فراوان کدومان لقب او بوده، و پس از جلوس نام تخت‌نشینی داریوش را برگزیده است.

1. *The Library of History*, book XVII, 5. 5.

۲. این نام به احتمال فراوان در فارسی باستان همان ارشام (Aršāma)، نام پدربزرگ داریوش یکم، است (تاریخ سیاسی هخامنشیان، ص ۱۵۳).

3. *The Library of History*, book XVII, 37. 3.

4. *History of Alexander the Great of Macedon*, book X, 5. 23.

5. *Ibid*, book IV. 1.

6. *Epitome of the Philippic History of Pompeius Trogus*, book X. 3.

۷. "Achaemenid Throne-names"، p.92. به نقل از: تاریخ سیاسی هخامنشیان، ص ۱۵۲.

۸. این نام به احتمال فراوان در فارسی باستان آرت‌شیات (Artasīyāta) به معنی «روشن» یا «شادمانی به خاطر آرت» بوده است (تاریخ سیاسی هخامنشیان، ص ۱۵۲).

۹. همان‌جا.

نام تخت‌نشینی خشایارشا

نام خشایارشا در فارسی باستان (Xšayārša) مرکب از «-xšaya» و «aršan» بوده^۱ و در تورات «آخشورش» آمده است.^۲ خشایارشا به معنی‌های «شاه در میان پهلوانان»^۳، «قهرمان شاهان»^۴ و یا «فرمانروای رهبران»^۵ است. بعضی نیز آن را «کسی که فرمان مبتنی بر اراده‌ی درست می‌دهد»^۶ ترجمه کرده‌اند. دو نفر از پادشاهان هخامنشی نام خشایارشا را برای خود انتخاب کرده‌اند؛ یکی خشایارشای یکم (۴۸۶-۴۶۵ ق.م)، پسر و جانشین داریوش یکم، و دیگری خشایارشای دوم (۴۲۴ ق.م)، تنها پسر مشروع اردشیر یکم و همسر قانونی‌اش، داماسپیا. مدت پادشاهی خشایارشای دوم را ۴۵ روز،^۷ دو ماه و یا یک سال^۸ ذکر کرده‌اند.

در منابع هیچ اشاره‌ای به نام شخصی این دو خشایارشا نشده و باید گفت که چون جانشینی آنها بر جای پدر، بی‌هیچ رقابتی روی داده و به احتمال بسیار از قبل به‌عنوان ولیعهد انتخاب شده بوده‌اند، مورخان یونانی که چنین اطلاعاتی را ثبت کرده‌اند از نام و نشان آنها پیش از جلوس بر تخت شاهی چیزی نشنیده‌اند که ثبت کنند؛ البته درباره‌ی خشایارشای یکم باید گفت که داریوش پیش از پادشاهی، از همسر نخست خود، دختر گبرپاس، سه پسر داشت که نام بزرگ‌ترین آنها «ارتباز» بود. داریوش پس از پادشاهی، از آتوسا، دختر کورش، نیز صاحب چهار پسر شد که خشایارشا بزرگ‌ترین آنها بود. پس از نبرد ماراتن (۴۹۰ ق.م) داریوش در تدارک حمله به یونان بود که مسئله‌ی جانشینی پیش

۱. میراث باستانی ایران، ص ۱۵۸.

۲. کتاب‌هایی از عهد عتیق (کتاب‌های قانونی ثانی)، بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، (۱۳۸۲)، ترجمه‌ی پرویز سیار، تهران: نشر نی، کتاب استر، باب دهم.

۳. "Achaemenid Dynasty", Vol.1, p.417.

۴. شاهنشاهی هخامنشی، ص ۹۶؛ میراث باستانی ایران، ص ۱۵۸.

Old Persian, p.182.

۵. تاریخ باستانی ایران، ص ۱۷۴.

۶. Zoroaster and his world, vol.1, p.97.

۷. خلاصه‌ی تاریخ کتیریاس از کورش تا اردشیر، بخش ۴۴، بند ۲.

۸. The Library of History, book XII, 71.

آمد. داماراتوس، پادشاه پیشین اسپارت، که پس از پرکناری در شوش به سر می‌برد با استدلال خود مبنی بر اینکه خشیارشا در زمان پادشاهی پدرش به دنیا آمده، اما ارتباز زمانی پا به هستی گذاشته که داریوش سربازی بیش نبوده، موجبات ولیعهدی خشیارشا را فراهم کرد و بدین ترتیب بود که پس از مرگ داریوش در سال ۴۸۶ ق.م، خشیارشا بر تخت نشست.^۱ افزون بر این، به نظر می‌رسد که این جانشینی بیشتر جنبه‌ی سیاسی داشته؛ زیرا پادشاهی کسی که نوه‌ی کورش بزرگ باشد به مراتب پذیرفتنی‌تر از پادشاهی کسی است که هنگام تولد، پدرش سربازی بیشتر نبوده است. شاید به همین دلیل، این انتخاب برخلاف روندی که بعداً در دربار هخامنشان دیده شد، منجر به برادرکشی نشد^۲ و گردن‌نهادن دیگر برادران به این انتخاب افزون بر استدلال داماراتوس، ناشی از خرد جمعی بزرگان هخامنشی نیز بوده است.

نام تخت‌نشینی اردشیر

شکل فارسی باستان این نام، «ارتخشسر» (Artaxšaça) ترکیبی از «-Arta» و «xšaça»^۳ را «کسی که سلطنت او سراسر راستی است»،^۴ «شاه دادگر» یا «شاه قانون‌گذار»^۵ ترجمه کرده‌اند. بعضی این نام را «صعود به فرمانروایی»^۶ و «حکومت عادلانه»^۷ نیز ترجمه کرده‌اند. افزون بر اردشیر یکم و دوم و سوم هخامنشی، بسوس حاکم باختر نیز پس از داریوش سوم خود را پادشاه آسیا نامید و برای خود نام اردشیر (چهارم) را برگزید.^۸ این

1. *The Persian Wars*, book VII. 3.

۲. جان مانوتل کوک، (۱۳۸۵)، «ظهور هخامنشیان و بنیان‌گذاری امپراتوری هخامنشی»، در: ایلیا گرشویچ (گردآورنده)، *تاریخ ایران دوره‌ی هخامنشیان*، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی، صص ۴۳-۴۵.

3. *Old Persian*, pp.153-156.

4. "Achaemenid Dynasty", vol1, p.417; Idem, (1986), "ARTAXERXES, I, II, III", *Encyclopaedia Iranica*, Vol.II, Fasc.6, pp.654-655.

۵. شاهنشاهی هخامنشی، ص ۹۶.

6. Chr.Lassen and N.L.Westergaard, (1845), *Ueber die Keilinschriften der ersten und zweiten Gattung*, Bon, H.B.König, p.161.

۷. میراث باستانی ایران، ص ۱۵۸.

8. *Anabasis of Alexander*, book III, 25. 3; *History of Alexander the Great of Macedon*, book IV, 6. 13.

نام در کتاب عزرا و نحμία نیز ذکر شده است.^۱

نام اردشیر بیشتر از دیگر نام‌های تخت‌نشینی جنبه‌ی دینی دارد. بخش نخست این نام صفت «ارت» (arta) است که با «آرت» (areta) اوستایی و «ریت» (rita) سنسکریت مرتبط است و به معنی بزرگی و شکوه است. بخش دوم این نام «خشسَر» (xšaça)، به معنی پادشاهی یا حاکمیت نیز در اوستا و سنسکریت وجود دارد.^۲ به احتمال بسیار نام تخت‌نشینی اردشیر نیز مانند نام داریوش و خشایارشا، بیشتر از اینکه توجیه دینی داشته باشد، با توجه به مسائل سیاسی و نحوه‌ی به‌تخت‌نشستن پادشاه توجیه‌پذیر است و این نام زمانی انتخاب می‌شده که به‌تخت‌نشستن جانشین قانونی پادشاه به چالش کشیده می‌شده و پس از رویدادهای فراوان و آرام‌شدن اوضاع داخلی، شخصی که نظم را به پادشاهی هخامنشی برگردانده و خاندان شاهی را به ثبات رسانیده بود، خود را اردشیر می‌نامید؛ بنابراین می‌توان این نام را «دارنده‌ی پادشاهی منظم» یا «بازگرداننده‌ی نظم به پادشاهی» ترجمه کرد. در تأیید این مطلب باید گفت پیش از اردشیر یکم، هیچ پادشاه یا شاهزاده‌ای را به این نام نمی‌شناسیم و در شاهنشاهی هخامنشی فقط چهار نفر این نام را برگزیده‌اند، و هر چهار نفر نیز پس از رسیدن به پادشاهی و آرام‌کردن اوضاع آشفته‌ی داخلی این نام را بر خود گذاشته‌اند؛ البته بخش دوم این نام نیز گویای آن است که صاحب این نام حتماً باید پادشاه باشد. کسانی که نام تخت‌نشینی اردشیر را انتخاب کرده‌اند، از پسران مشروع پادشاه پیشین بوده‌اند و از حق قانونی پادشاهی برخوردار بوده‌اند، ولی جانشینی آنها مورد اختلاف بوده و برای رسیدن به آن تلاش فراوانی کرده‌اند.

اردشیر یکم (۴۶۵-۴۲۴ ق.م) در ۴۶۵ ق.م و در جریان شورش‌ی درباری به پادشاهی رسید.^۳ خشایارشا را اردوان، رئیس گارد جاویدان، و خواجه آسپامیترس (Aspamitres)

۱. کتاب‌هایی از عهد عتیق (کتاب‌های قانونی ثانی) بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، عزرا، باب ۷: آیات ۱،

۷، ۱۱؛ باب ۸: آیه ۱؛ نحμία، باب ۵: آیه ۱۴؛ باب ۱۳: آیه ۶؛ برای اشکال دیگر این نام بنگرید به:

“ARTAXERXES, I, II, III”, pp.654-655.

2. Ueber die Keilinschriften der ersten und zweiten Gatung, p.161; M.Oppert, (1851), *Les inscriptions des Achéménides*, Paris, p.299; Friedrich Spiegel, (1881), *Die altpersischen Keilinschriften*, Leipzig, p.185.

۳. خلاصه‌ی تاریخ کتیریاس از کورش تا اردشیر، بخش ۲۹-۳۰؛

به قتل رساندند. آنها داریوش، پسر دوم خشایارشا، را متهم به قتل پدرش کردند. اردشیر پس از کنارزدن برادر، به تخت نشست و اردوان، که درصدد توطئه برای کشتن پادشاه جدید بود، دیگر قاتلان پدر را کشت.^۱ این شورش و سقوط اردوان موجب شورش‌های دیگری نیز شد؛ یکی در باختر به رهبری شهربان اردوان،^۲ یا به‌طور دقیق‌تر توسط دیگر برادر پادشاه، ویشتاسپ (هیستاسپ؛ Hystaspes)،^۳ که او نیز ادعای تاج‌وتخت داشت؛ بنابراین اردشیر یکم پس از یک دوره آشوب بر سر جانشینی، پادشاه شد. اردشیر با توجه به اینکه توانست بی‌نظمی پیش‌آمده را پشت سر بگذارد و با سرکوب برادران شورشی و تنبیه قاتلان پدر، نظم را بازگرداند، این نام را برای خود برگزید.

اردشیر دوم (۴۰۵-۳۵۹ ق.م) نیز پس از درگذشت پدرش، داریوش دوم، و بر اساس خواسته‌ی او قرار بود که به پادشاهی منصوب شود، اما چون پارزاتیس، همسر داریوش دوم، به فرزند کوچک‌ترش، کورش جوان، علاقه‌ای بیشتر داشت، مانع این کار شد و آشوبی جدید را بر سر جانشینی پدید آورد.^۴ سبب علاقه‌ی پارزاتیس به کورش را چنین بیان کرده‌اند که کورش پس از پادشاه‌شدن داریوش به دنیا آمده و بنابراین جانشین قانونی محسوب می‌شد.^۵ بحرانی که در آغاز پادشاهی اردشیر دوم روی داد و شورشی که برادرش، کورش، در ایران ایجاد کرد باعث شد تا آغاز کار اردشیر با بحران تخت‌نشینی همراه باشد، و شاید همین باعث شده تا ارساکس نام تخت‌نشینی اردشیر را برای خود انتخاب کند. او با سرکوب شورش کورش توانست نظم را به سرزمین ایران و خاندان شاهی بازگرداند.

The Library of History, book XI, 69. 1-6; *Epitome of the Philippic History of Pompeius Trogus*, book III, 1. 3.

۱. خلاصه‌ی تاریخ‌کنتراس از کورش تا اردشیر، بخش ۳۰، بند ۶-۱؛

The Library of History, book XI, 71. 1; *Epitome of the Philippic History of Pompeius Trogus*, book III, 1. 3.

۲. خلاصه‌ی تاریخ‌کنتراس از کورش تا اردشیر، بخش ۳۱.

3. *The Library of History*, book XI, 69. 2.

۴. خلاصه‌ی تاریخ‌کنتراس از کورش تا اردشیر، بخش ۵۷، بند ۶-۵.

۵. کسنوفون، (۱۳۷۵)، آنا‌باسیس، ترجمه‌ی احمد بیرشک، تهران: کتاب‌سرا، کتاب ۱، فصل ۱، بند ۳؛

The Library of History, book XIII, 108. 1; *Epitome of the Philippic History of Pompeius Trogus*, book V, 11. 1-2.

اردشیر سوم (۳۳۸-۳۵۹ ق.م) پس از پشت‌سر گذاشتن بحرانی پیچیده پادشاه شد. اردشیر دوم از ۳۶۶ زن عقدی و غیرعقدی خود ۱۵۰ پسر داشت که از میان آنها فقط داریوش و آریاسپس و أخوس، فرزند ملکه استاتیرا و از حقوق جانشینی قانونی برخوردار بودند. بزرگ‌ترین پسر اردشیر دوم، داریوش^۱، ولیعهد پدرش بود. داریوش علیه پدر توطئه کرد،^۲ اما این توطئه توسط خواجه‌ی دربار، فاش و منجر به کشته‌شدن وی شد. اردشیر سپس قصد داشت پسر دوم خود، آریاسپس، را به ولیعهدی انتخاب کند که أخوس پیوسته به او گزارش می‌داد که پدرشان، اردشیر، قصد دارد او را بکشد. همین باعث شد تا آریاسپس نیز از ترس گرفتارشدن به سرنوشت برادرش، خودکشی کند. اردشیر قصد داشت یکی از پسران نامشروع خود به نام آرشام را به جانشینی انتخاب کند که وی نیز پس از مدتی با توطئه‌ی أخوس کشته شد.^۳ بنابراین همه‌ی مدعیان جانشینی اردشیر دوم را أخوس از سر راه برداشت. با توجه به اینکه سومین گزینه‌ی جانشینی اردشیر دوم، یکی از پسران نامشروع او بود که از حقوق قانونی پادشاهی برخوردار نبود، و با توجه به اینکه أخوس توانست او را از سر راه بردارد و خود را با اقتدار جانشین قانونی پدر معرفی کند، نام اردشیر را به‌عنوان نام تخت‌نشینی خود انتخاب کرد تا همه را متقاعد کند که او با توانایی و تدبیر خود سبب شده تا نظم به پادشاهی هخامنشی برگردد.

پس از آنکه اوضاع ایران آشفته شد و اسکندر مقدونی پادشاهی هخامنشی را از میان برداشت، بسوس، حاکم باختر، به‌عنوان یکی از شهربان‌های هخامنشی، قصد بازگرداندن پادشاهی و نظم پیشین به ایرانیان و سرزمین ایران را داشت و به همین سبب خود را همانند سه اردشیر پیشین، اردشیر نامید؛ البته انتخاب نام تخت‌نشینی اردشیر توسط بسوس، این تفاوت را با انتخاب این نام توسط دیگر اردشیرها داشته که او از حق قانونی جانشینی برخوردار نبوده است. دلیل انتخاب این نام توسط وی را نمی‌دانیم، ولی شاید چون خواسته

۱. داریوش احتمالاً نامی بوده که پس از انتخاب به‌عنوان ولیعهدی برای او انتخاب شده و نام اصلی او داریوش نبوده است.

۲. تاریخ سیاسی هخامنشیان، ص ۳۴۷.

۳. همان، صص ۳۴۷-۳۴۸؛ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۳۸۴.

که نظم از میان رفته را برگرداند چنین نامی را برای خود برگزیده است. در ادامه نام شخصی اردشیر یکم تا چهارم خواهد آمد.

(۱) اردشیر یکم

اردشیر یکم پسر خشایارشای یکم و آمستریس بود. یوسف فلاویوس می‌گوید او پیش از آنکه پادشاه شود کورش نام داشته است.^۱ پلوتارک او را با عنوان درازدست می‌شناسد. او این لقب را به‌صورت نمادین «دارای قدرت برتر» و با توجه به ظاهر نام چنین ترجمه کرده که «بازوی راست او از بازوی چپش درازتر بوده است».^۲

(۲) اردشیر دوم

برای نام شخصی اردشیر دوم «ارساکس» (Arsaces)، «آرزاس»^۳ «ارسیکاس» (Arsicas)^۴ و «آرسس» (Oarsēs)^۵ نیز ذکر شده است. او بزرگ‌ترین پسر داریوش دوم و پاریزاتیس بود. دوران پادشاهی او طولانی‌ترین دوره‌ی پادشاهی در میان هخامنشیان بود. نویسندگان یونانی لقب «منمو» (Mnēmō) به معنی «باحافظه» را به او داده‌اند.^۶

(۳) اردشیر سوم

اردشیر سوم نام تخت‌نشینی آخوس (در بابلی: Ú-ma-kuš و در یونانی: Ōchos) بود. او پسر اردشیر دوم و استاتیرا (Stateira) بود.^۷

(۴) اردشیر چهارم

بسوس، حاکم باختر، نیز پس از داریوش سوم، کدومان، خود را پادشاه آسیا نامید و برای خود نام اردشیر (چهارم) را برگزید.^۸

1. Flavius Josephus, (2014), *The Antiquities of the Jews*, Volume I (Books I - X), translated by William Whiston, edited by Paul A. Boer Sr., Paperback, book XI. 6.

2. *Plutarch's Lives*, Artaxerxes, 1. 1.

۳. خلاصه‌ی تاریخ کنریاس از کورش تا اردشیر، بخش ۵۷، بند ۲.

4. *Plutarch's Lives*, Artaxerxes, 1. 4.

5. *The Library of History*, book XVII, 5. 3.

6. J. Oppert, (1879), *Le peuple et la langue des Mèdes*, Paris, p.229.

7. "ARTAXERXES, I, II, III", vol.2, p.658.

8. *History of Alexander the Great of Macedon*, book VI, 6. 13; *Anabasis of Alexander*, book III, 25. 3.

نتیجه گیری

پادشاهان هخامنشی از زمان داریوش یکم به بعد، هنگام جلوس نام‌های تخت‌نشینی داریوش و خشایارشا و اردشیر را برای خود برگزیده‌اند. هر کدام از آنها بر اساس طرح و برنامه و متناسب با هدفی که داشته‌اند و با توجه به اتفاقاتی که پیش از به تخت‌نشستن برای آنها افتاده، یکی از این نام‌ها را برای خود برگزیده‌اند. این نام‌ها عباراتی‌اند که به شکل ترکیب اسمی فشرده‌ای آمده‌اند. وجود نام‌های شخصی و انتخاب نام‌های داریوش و خشایارشا و اردشیر برای همه‌ی پادشاهان بعدی، تردیدی باقی نمی‌گذارد که این نام‌ها، القابی بوده‌اند که در طی مراسمی خاص برای آنها انتخاب شده است. پادشاهان نیز برای انتخاب این نام‌ها، چشم به دوران پیش از خود و شباهت‌های میان خود و پادشاهان پیشین داشته‌اند.

نام تخت‌نشینی داریوش را کسانی انتخاب کرده‌اند که یک دوره بحران داخلی را پشت سر گذاشته و با تدبیر و اقتدار خود این بحران را مدیریت کرده و به سرمنز آرامش رسانده‌اند و به تخت پادشاهی دست یافته‌اند. در ضمن درباره‌ی حق قانونی پادشاهی هر سه داریوش ابهام وجود دارد و هیچ‌کدام از آنها جانشین قانونی پادشاه پیشین نبوده‌اند و اصالت خانوادگی آنها نیز مبهم است. خشایارشا نام تخت‌نشینی کسانی بوده که بی هیچ مشکلی جانشین پدر شده‌اند. کسانی که نام تخت‌نشینی اردشیر را انتخاب کرده‌اند، از پسران مشروع پادشاه پیشین بوده و از حق قانونی پادشاهی برخوردار بوده‌اند، ولی جانشینی آنها مورد اختلاف بوده و برای رسیدن به آن تلاش بسیاری کرده‌اند و پس از پشت‌سرگذاشتن رویدادهای فراوان و آرام‌کردن اوضاع داخلی، شخصی که نظم را به شاهنشاهی هخامنشی برگردانده و خاندان شاهی را به ثبات رسانیده بوده، خود را اردشیر نامیده است.

منابع و مآخذ

- اسلامی‌ندوشن، محمدعلی، (۱۳۷۰)، *ایران لوک پیر به همراه ترجمه‌ی نمایشنامه‌ی «ایرانیان» اثر آیسخیلوس (اثنیل)*، تهران: کتاب پرواز.
- بریان، پی‌یر، (۱۳۷۹)، *تاریخ امپراتوری هخامنشیان*، ترجمه‌ی مهدی سمسار، ج ۱، تهران: زریاب.
- بویس، مری، (۱۳۷۵)، *تاریخ کیش زرتشت*، ج ۲: هخامنشیان، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.
- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۸۹)، *آثارالباقیه عن القرون‌الخالیه*، ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- داندامایف، محمدآ، (۱۳۸۱)، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ترجمه‌ی خشایار بهاری، تهران: کارنگ.
- دوستخواه، جلیل (به کوشش)، (۱۳۷۱)، *اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی*، ج ۲، تهران: مروارید.
- رجبی، پرویز، (۱۳۸۷)، *هزاره‌های گمشده*، ج ۳، تهران: توس.
- فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۷۷)، *میراث باستانی ایران*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____، (۱۳۸۲)، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- فوتیوس، (۱۳۸۰)، *خلاصه‌ی تاریخ کتزیاس از کورش تا اردشیر (معروف به خلاصه‌ی فوتیوس)*، ترجمه و تحشیه‌ی کامیاب خلیلی، تهران: کارنگ.
- کتاب‌هایی از عهد عتیق (کتاب‌های قانونی ثانی)، براساس کتاب مقدس اورشلیم، (۱۳۸۲)، ترجمه‌ی پرویز سیار، تهران: نشر نی.
- کسنوفون، (۱۳۷۵)، *آناباسیس*، ترجمه‌ی احمد بیرشک، تهران: کتاب سرا.
- کوک، جان مانوئل، (۱۳۸۵)، «ظهور هخامنشیان و بنیان‌گذاری امپراتوری هخامنشی»، در: ایلیا گرشویچ (گردآورنده)، *تاریخ ایران دوره‌ی هخامنشیان*، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی، صص ۱۱-۱۲۱.
- _____، (۱۳۸۸)، *شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- مولایی، چنگیز، (۱۳۸۲)، *بررسی فروردین یشت: سرود اوستایی در ستایش فروهرها*، تبریز: دانشگاه تبریز.
- نبرگ، هنریک ساموئل، (۱۳۸۳)، *دین‌های ایران باستان*، ترجمه‌ی سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.

- Arrian, (1966), *Anabasis of Alexander*, translated by E. Iliff Robson, Cambridge (Mass.) & London: The Loeb Classical Library.
- Brandenstein W. and M. Mayrhofer, (1964), *Handbuch des Altpersischen*, Wiesbaden.
- Bresciani, E., (1986), "Aršama", *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II, Fasc. 5, p. 546.
- Charpentier, J., (1923), "Der Name Kambyses", *ZII* 2, pp. 140-52.
- Ctesias, (1959), *Persica in Photius*, Bibliothèque I, ed. and tr. R. Henry, Paris.
- Curtius Rufus, Quintus, (1976), *History of Alexander the Great of Macedon*, translated by: J. C. Rolfe, Cambridge (Mass.) & London: The Loeb Classical Library.
- Dandamayev, Muhammad A., (1990), "Cambyses", *Encyclopaedia Iranica*, Vol. IV, Fasc. 7, pp. 726-729.
- Diodorus of Sicily, (1968), *The Library of History*, vol. 1-2, translation By C. H. Oldfather, Cambridge (Mass.) & London: The Loeb Classical Library.
- Eilers, W., (1964), "Kyros. Eine namenkundliche Studie," *BNF* 15, pp. 180-236.
- Flavius Josephus, (2014), *The Antiquities of the Jews*, Volume I (Books I - X), translated by William Whiston, edited by Paul A. Boer Sr., Paperback.
- Harmatta, J., (1971), "The Rise of the Old Persian Empire. Cyrus the Great", *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae* 19, pp. 1-15.
- Herodotus, (1957), *The Persian Wars*, translated by A. D. Godley, Cambridge (Mass.) & London: The Loeb Classical Library.
- Herzfeld, E., (1969), *The Persian Empire. Studies in Geography and Ethnography of the Ancient Near East*, Wiesbaden.
- , (1947), *Zoroaster and his world*, vol. 1, Princeton: Princeton University Press.
- Hinz, W., (1975), *Altiranisches Sprachgut der Nebenüberlieferungen*, Wiesbaden.
- , and H. Koch, (1987), *Elamisches Wörterbuch*, 2 parts, Berlin.
- Hofstetter, J., (1972), "Zu den griechischen Gesandtschaften nach Persien", *Historia Einzelschriften* 18, Wiesbaden.
- Hüsing, G., (1908), "Die Namen der Könige von Anšan", *OLZ* 11, pp. 318-322.
- Jacoby, Felix (edit.), (1841-1870), *Die Fragmente der Griechischen Historiker*, Part I-III, Paris: Ambroise Firmin-Didot.
- Justi, Ferdinand, (1895), *Iranisches Namenbuch*, Marburg.
- Justinus, Marcus Junianus, (1994), *Epitome of the Philippic History Of Pompeius Trogus*, Scholars Press.
- Kent, Roland G., (1953), *Old Persian, Grammer, Texts, Lexicon*, American Oriental Society, New Haven.
- Lassen, Chr. and N. L. Westergaard, (1845), *Ueber die Keilinschriften der ersten und zweiten Gattung*, Bon, H. B. König.
- Lewis, D. M., (1977), *Sparta and Persia*, Leiden: Brill.
- Mayrhofer, M., (1979), *Iranisches Personennamenbuch* I/2, Vienna.
- Oppert, J., (1879), *Le peuple et la langue des Mèdes*, Paris : Maisonneuve.
- Oppert, M., (1851), *Les inscriptions des Achéménides*, Paris : Imprimerie Nationale.
- Plutarch, (1832), *Plutarch's Lives*, Translated by John Langhorne D. D & William Langhorne M.A, London: The Loeb Classical Library.
- Posener, G., (1936), *La première domination perse en Égypte. Recueil d'inscriptions hiéroglyphiques*, Cairo.
- Schmitt, R., (1983), "Achaemenid Dynasty", *Encyclopædia Iranica*, Vol. I, Fasc. 4, pp. 414-426.

- _____, (1986), "ARTAXERXES, I, II, III", *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II, Fasc. 6, pp. 654-659.
- _____, (1990), "The Name of Darius", *Acta Iranica* 30, pp. 194-199.
- _____, (1993), "Cyrus. I", *Encyclopaedia Iranica*, vol. VI, Fasc. 5, pp. 515-516.
- _____, (1994), "Darius", *Encyclopaedia Iranica*, Vol. VII, Fac. 1, p. 40.
- Shahbazi, A. Sh., (1986), "Ariyāramna", *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II, Fasc. 4, pp. 410-411.
- _____, (2002), "GOŠTĀSP", *Encyclopaedia Iranica*, Vol. XI, Fasc. 2, pp. 171-176.
- Spiegel, Friedrich, (1881), *Die altpersischen Keilinschriften*, Leipzig.
- Stolper, M. W., (1985), *Entrepreneurs and Empire. The Murašû Archive, the Murašû Firm and Persian Rule in Babylonia*, Leiden.
- Strabon, (1966), *The Geography of Strabo*, translated by H. L. Jones, Cambridge (Mass.) & London: The Loeb Classical Library.
- Tavernier, J., (2007), *Iranica in the Achaemenid Period (ca. 550-330 B.C.), Lexicon of Old Iranian Proper Names and Loanwords, Attested in Non-Iranian Texts*, Leuven - Paris.
- Thukydides, (1991), *Geschichte des Peloponnesischen Krieges*, München: Bibliothek der Antike-Artemis.
- Werba, Chlodwig, (1982), *Die arischen Personennamen und ihre Träger bei den Alexanderhistorikern*, Ph.D. diss., Vienna, pp. 141-153.

